

آثار مالی انحلال نکاح بر نفقه زوجه

پونا جهانبخش^۱

چکیده

از مسائل مهمی که بعنوان آثار ناشی از انحلال نکاح مطرح می‌شود؛ حقوق مالی زوجه است. حقوق مالی زوجه در واقع ضمانت‌های مالی برای حمایت قانونگذار از حقوق او در برابر زوج است؛ لذا، ازدواج غیر از آثار غیرمالی، آثار مالی نیز برای مردان ایجاد می‌کند. این حقوق و مطالبات عناوین مختلفی دارد که نفقه، مهریه، جهیزیه، اجرت‌المثل، نحلّه، تنصیف دارایی و ارث از جمله این موارد می‌باشد. دریافت این حقوق نیز نیاز به پیگیری، طرح دعوا و ضمانت‌های اجرایی دارد که قانونگذار برای حمایت از او در نظر گرفته است. باتوجه به اینکه هدف مقاله، بررسی آثار مالی انحلال نکاح بر نفقه زوجه است و این حق مالی با چالش‌هایی همراه بوده؛ سوال اصلی که در مقاله به روش توصیفی - تحلیلی پاسخ داده می‌شود این است که آثار مالی ناشی از انحلال نکاح بر نفقه زوجه چیست و دیدگاه قانونگذار در خصوص پیگیری و دریافت آنچه می‌باشد؟ فرضیه مطروحه این است که در خصوص تعلق حقوق مالی به زوجه بعنوان آثار مالی با نکاتی مواجه هستیم که برخی از آنها باتوجه به مقتضیات زمان و مکانی و اهمیت یافتن مباحث برابری و به منظور احقاق کامل حقوق زنان لازم به بازنگری می‌باشد؛ لذا لازم است در برخی از قوانین اصلاح صورت گیرد و یا قوانین و مقررات حقوق موضوعه نسبت به آن غنی‌تر گردد؛ هرچند در این خصوص با محتوای غنی فقهی مواجه هستیم؛ اما در برخی از موارد باید اصلاحیه‌هایی صورت گیرد تا زوجه در دریافت حقوق خود با مشکل مواجه نگردد.

واژگان کلیدی: انحلال نکاح، آثار مالی، نفقه، حقوق زوجه، مبانی فقهی و حقوقی

^۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس estacademic@gmail.com

مقدمه

عقد نکاح از نظر معنایی رابطه‌ای است حقوقی- عاطفی که بوسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی مشترکی داشته باشند. در خصوص جایگاه نکاح فقط ذکر این نکته کافی است که در فقه و حقوق موضوعه از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد بطوریکه برخی معتقدند نکاح پیچیده‌ترین عقد مصرح در قوانین مدنی کشور است. از این رو نکاحی که بصورت صحیح و قانونی و شرعی صورت پذیرد؛ دارای آثار و نتایج قانونی می‌باشد و در پی انعقاد آن، تکالیف بسیاری بر ذمه زن و شوهر قرار می‌گیرد؛ بنابراین قبل و پس از ایجاد رابطه زوجیت و نیز انحلال آن حاوی آثار مختلف مالی و غیرمالی است. بنابراین قرارداد نکاح، خواه عقدی واقعی یا یک تأسیس حقوقی باشد؛ دارای آثار متعددی در حوزه مالی و غیرمالی است که همه آنها منجر به پیوند سرنوشت زوجین به هم می‌شود. البته این آثار در واقع نگاهی ویژه به حقوق مالی زوج دارد. حمایت از حقوق زوج، نه تنها بواسطه نقش خطیر آن در بنیان خانواده بلکه بواسطه آسیب‌پذیری آن مستلزم توجه خاص قانونگذار در وضع قوانین متمایز و خاص حمایتی از زنان در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و بویژه تشکیل خانواده است. در این راستا، حقوق موضوعه ایران که براساس دیدگاه فقهای امامیه شکل گرفته است؛ در خصوص آثار مالی نکاح بعد از انقطاع آن نیز پرداخته‌اند؛ به بیان دیگر آثار مالی و غیرمالی ناشی از نکاح فقط در زمان زندگی مشترک نیست بلکه بعد از آن و با انحلال و انقطاع رابطه زوجیت نیز دارای آثار مختلف مالی و غیرمالی است. این انقطاع در حقوق با عنوان انحلال نکاح شناخته می‌شود. انحلال نکاح به معنای انقطاع و پایان زندگی مشترک زوجین به دلیل عوامل مختلف است (بدری، ۱۳۹۱: ۱۲۷). به بیان دیگر، عقدی که با تمام شرایط صحت عقد نکاح به وجود آمده است و آثار خود را بر جای گذاشته است؛ پس از مدتی به دلیلی منحل شود. البته این دلایل برخی اوقات ارادی و برخی از اوقات غیرارادی می‌باشد؛ مانند فسخ نکاح که یک علت ارادی بوده و انحلال نکاح به خاطر فوت زوج یا زوجه یک علت غیرارادی می‌باشد. از این رو، نکاح ممکن است در اثر فسخ یا طلاق یا فوت شوهر یا لعان و کفر منحل گردد. ماده (۱۱۲۰) قانون مدنی در این خصوص بیان می‌دارد: «عقد نکاح به فسخ یا به فوت یا به بذل مدت در عقد منقطع منحل می‌شود». انحلال نکاح، به هر علتی از علل فوق که صورت پذیرد آثاری را به همراه دارد که برخی مالی و برخی غیرمالی می‌باشد؛ البته لازم به ذکر است؛ آثاری که تا پیش از انحلال نکاح به سبب عقد نکاح بوجود آمده کماکان معتبر و صحیح هستند و انحلال نکاح خللی به آثاری که از قبل بوجود آمده است وارد نمی‌کند (وفادار، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

آثار مالی ناشی از انحلال نکاح شامل مواردی مانند جهیزیه، نفقه، اجرت‌المثل، مهریه، نحله می‌باشد. این آثار که حقوق مالی زوج را مطرح می‌کند؛ مورد حمایت قانونگذار است و در مواد مختلف قانون مدنی پرداخته شده است؛ ضمن اینکه، مقررات قانون مدنی در خصوص حقوق مالی زوج همچون اکثر قواعد بر مبنای نظر

مشهور فقهای امامیه تدوین شده است. به غیر از قانون مدنی، قوانین دیگری نیز در زمینه حمایت از حقوق مالی زوجه قابل ذکر بوده که از جمله قانون حمایت خانواده است که در سال ۱۳۹۱ مورد تصویب قرار گرفته است.

آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است، نفقه بعنوان یکی از آثار مالی انحلال نکاح می‌باشد. وجوب پرداخت نفقه حتی بعد از انحلال نکاح، چنانچه زن باردار باشد، به حال خود باقی است. همچنین اگر مطلقه حامله در عده طلاق رجعی یا بائن باشد، مستحق دریافت نفقه است. باتوجه به اینکه موضوع این پژوهش آثار مالی انحلال نکاح بر نفقه زوجه است؛ این حقوق و دیدگاه قانونگذار در مورد آن و ضمانت اجرایی که در حقوق موضوعه ایران وجود دارد؛ مورد بررسی ما قرار گرفته است. در این مقاله ابتدا مفاهیم و مبانی فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه نحوه دریافت و پیگیری آن و نظر حقوقدانان و جایگاه کنونی این حق در حقوق موضوعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱- مفهوم لغوی نفقه

نفقه به فتح نون و فاء و قاف مصدر است از باب افعال و جمع آن نفاق و انفاق و نفقات است. در فرهنگ لغات فارسی هم به معنی هزینه و خرج و خرجی و روزی و مایحتاج آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

۱۴۱

۱-۲- مفهوم اصطلاحی نفقه

از نظر اصطلاحی نفقه به معنی لوازم معیشت، یعنی چیزهایی است که نوعاً برای ادامه زندگی مادی ضرورت دارد و انفاق به معنی تأمین آن چیزها یعنی تأمین معاش زندگی مادی یک یا چند شخص توسط شخصی دیگر است (یوسف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۵). نفقه از یکسو دارای جنبه مالی است؛ از سوی دیگر قانونگذار آن را بعنوان تعهد شوهر در برابر تمکین زن دانسته است. بنابراین به لحاظ آنکه تمکین جزء رابطه‌های شخصی است و قانونگذار یکی را شرط دیگری قرار داده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۱۲). در فقه نیز برخی نفقه را تأمین مخارج ضروری همسر و اقارب، اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و غیره می‌دانند. اما برخی دیگر ملاک نفقه را عرف و عادت قرار داده‌اند.

۱-۳- مفهوم انحلال نکاح

انحلال نکاح به معنای قطع و انقطاع رابطه زوجیت و زناشویی است؛ در محلی که اقتضای ادامه داشته باشد. به بیان دیگر، انحلال عقد نکاح به معنی آن است که عقدی که با تمام شرایط صحت عقد نکاح به وجود آمده

است و آثار خود را برجای گذاشته است؛ پس از مدتی به دلیلی منحل شود. نکته مهمی که در خصوص انحلال عقد نکاح وجود دارد این است که آثاری که تا پیش از انحلال نکاح به سبب عقد نکاح بوجود آمده‌اند کماکان معتبر و صحیح هستند و انحلال نکاح خللی به آثاری که از قبل بوجود آمده است وارد نمی‌کند (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۳۳۷). این مورد یکی از تفاوت‌های انحلال نکاح یا بطلان نکاح است؛ به این معنا که انحلال نکاح برخلاف بطلان نکاح دارای آثار مختلف می‌باشد؛ در حالیکه نکاح باطل شرایط اساسی صحت عقد نکاح را ندارد. لذا اگر نکاح باطل باشد؛ مثل این است که از همان ابتدا هیچگونه زوجیتی میان زن و مرد بوجود نیامده است. پس در صورتی که از این رابطه آثاری هم بوجود آمده باشد؛ این آثار مورد شناسایی قانون قرار نمی‌گیرد. ماده (۱۱۲۰) قانون مدنی در اینباره می‌گوید: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود». این ماده از فوت سخنی نگفته ولی شکی نیست که فوت یکی از زوجین نیز موجب انحلال ازدواج است و شاید بدیهی بودن این مطلب باعث شده است که قانونگذار در ماده (۱۱۲۰) از آن یاد نکند. همچنین انقضاء مدت که یکی از موجبات انحلال ازدواج منقطع است در این ماده ذکر نشده است هرچند که در ماده (۱۱۳۹) از آن نیز یاد کرده است.

با بررسی نظر حقوقدانان در مورد انحلال نکاح می‌توان به این نتیجه رسید که برخی از علل انحلال نکاح مختص به نکاح دائم و برخی مختص نکاح منقطع و برخی از علل انحلال نکاح بین دو نوع نکاح، مشترک می‌باشند.

۱۴۲

عوامل انحلال نکاح دائم باتوجه به قانون مدنی عبارتند از: ۱- طلاق؛ ۲- فسخ؛ ۳- انفساخ؛ ۴- فوت. عوامل انحلال نکاح موقت عبارتند از: ۱- انقضاء مدت؛ ۲- بذل مدت.

علل انحلال نکاح که مشترک بین نکاح دائم و منقطع می‌باشد عبارتند از: ۱- فوت؛ ۲- فسخ؛ ۳- انفساخ. همچنین نکاح در اثر لعان و کافر شدن زن مسلمان و اسلام آوردن زن کافر نیز منحل می‌شود و از موجبات منفسخ شدن نکاح می‌باشد؛ بنابراین نکاح پس از انعقاد موجب ایجاد رابطه زوجیت بین مرد و زن گشته و وضعیت حقوقی مزبور تا زمان انحلال نکاح به یکی از دلایل مزبور ادامه خواهد داشت.

۲- مبانی فقهی و حقوقی نفقه

مبنای فقهی الزام مرد به پرداخت نفقه زوجه مستند به آیات و احادیث متعدد و معتبر می‌باشد که حقوق مدنی ایران نیز به پیروی از فقه امامیه تضمین حکم رادر مجموعه مقررات خود آورده است ابتدا آیات قرآن کریم در این موضوع را بررسی کرده و سپس به احادیث منقول می‌پردازیم.

۲-۱- مبانی نفقه در فقه

و جوب نفقه جزء مسلمات فقه و حقوق اسلامی است و بر آیات (بقره، ۲۲؛ طلاق، ۷) و روایات واصله مبتنی می‌باشد. در ادبیات فقهی، تعریف نفقه همراه با مصادیق آن می‌باشد؛ بدین جهت اکثر اختلاف‌ها به مصادیق برمی‌گردد. نفقه زوجه در جواهرالکلام اینگونه بیان شده است: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که بطور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد» (نجفی، ۱۳۶۴: ۳۳۰). بعضی از فقها، مصادیق دیگری به آن اضافه نموده‌اند، همانند: «وسایل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز» (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۴۶۹). در تحریر الاحکام در تعریفی کوتاه بدون ذکر مصادیق آمده است: «آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است» (حلی، ۱۴۱۳: ۴۷). نفقه زوجه بر نفقه سایر افراد واجب النفقه مانند پدر، مادر و ... مقدم است.

به نظر می‌رسد مصداق نفقه یک مفهوم عرفی است و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین کننده‌ای دارد و قرآن کریم هم آن را تأیید می‌کند؛ زیرا تمام آیاتی که مسأله نفقه را مطرح می‌کنند، آن را احاله به عرف داده‌اند، همانند: «عاشروهن بالمعروف»^۱، «فامساک بالمعروف او تسریح باحسان»^۲، «علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف»^۳؛ کلمه معروف در برخی تفاسیر به معنای امور متعارف تفسیر شده است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

۱۴۳

بطور خلاصه در کتب فقهی، نفقه زوجه در هشت چیز دسته‌بندی شده است:

«۱ و ۲) نان و خورشت به مقداری که سیر شود، و از نظر کمیت و کیفیت به شئون زن و عرف و عادت بستگی داشته و متناسب با زمان و مکان می‌باشد؛

۳) لباس، که از نظر جنس و مقدار بستگی به عرف و عادت محل دارد؛

۴) فراش، که منظور زیرانداز و وسایل استراحت است؛

۵) وسایل طبخ و ادوات و ابزار آشپزی متناسب و متعارف؛

۶) وسایل تنظیف و آرایش، فقها در این مورد وسایلی مانند شانه و موادی مانند دهن (کرم) را جزء نفقه ذکر کرده‌اند. ولی درباره لوازمی که جنبه تزئین اضافی دارد؛ مانند عطریات و سرمه‌جات، به عدم لزوم آن تصریح نموده‌اند. برخی از فقها خرج و هزینه حمام را نیز بعنوان نفقه نفی کرده‌اند. این موضوع نه به آن معناست که خرج نظافت جزء نفقه نیست، بلکه از آنجا که سابقاً چنین متداول بوده که افراد در منزل شستشو می‌کرده‌اند

^۱ سوره نساء، آیه ۱۹

^۲ سوره بقره، آیه ۲۲۹

^۳ سوره بقره، آیه ۲۲۳

و رفتن به حمام مخصوص طبقه خاص و یا تنها در حالت‌های بخصوصی بوده، لذا مخارج حمام جزء مخارج اضافی محسوب می‌شده است. بنابراین در عرف فعلی علی‌الظاهر مخارج حمام اعم از آنکه برای غسل باشد یا برای تنظیف جزء نفقه واجب می‌باشد؛

۷) مسکن ملکی یا استیجاری و یا استعاری که با شئون و احتیاجات زوجه از نظر محل و همچنین از نظر داشتن مرافق کافی متناسب باشد؛

۸) خدمتکار، چنانچه زوجه از جهت شئون و شرافت خانوادگی در منزل پدرش دارای خادم بوده و یا بعلت ابتلاء به بیماری نیازمند به خدمتکار می‌باشد. در این صورت مرد مخیر است که خادمی را اجیر کند و یا آنکه خود به خدمت زن برخیزد و حوائج او را برآورد، و یا زن خودش داوطلبانه کارهای مربوط به خود را انجام دهد. که در صورت اخیر زن حق مطالبه نفقه خادم را ندارد.

ذکر این نکته ضروری است که بنظر می‌رسد نفقه اختصاص به امور هشت‌گانه فوق‌الذکر ندارد و اگر نیازهای دیگری هم احیاناً وجود دارد؛ مثل سوخت فصل سرما که در دسته‌های فوق داخل نمی‌باشد، یقیناً جزء نفقه محسوب است. اما در مورد مخارج معالجه، فقها هزینه مداوای امراض عادی را جزء نفقه دانسته‌اند ولی نسبت به مخارج درمان امراض صعب‌العلاج که مستلزم هزینه‌های سنگین است تردید نموده‌اند» (محقق داماد، ۱۳۹۴: ۲۸۲).

۱۴۴

در مورد نفقه، یکی از سوالات مهمی که در نزد فقها طرح شده این است که آیا رابطه‌ای بین نفقه و تمکین وجود دارد؟ برای پاسخ به آن باید مبنای الزام به انفاق مورد بررسی قرار گیرد که سبب و مبنای الزام شوهر به پرداخت نفقه چیست؟ از دیدگاه فقهای شیعه چند مبنای مطرح می‌شود که به اختصار بیان می‌گردد.

۲-۱-۱- رابطه تمکین خاص با نفقه

مشهور فقهای شیعه تمکین را همانند عوض یا شبه عوض در برابر نفقه قرار داده و نفقه را مشروط به تمکین نموده‌اند و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه می‌دانند (حلی، ۱۴۱۳: ۴۶۵). صاحب ریاض هم نفقه را همانند عوض معاملات در مقابل تمکین می‌داند (نجفی، ۱۳۶۴: ۳۰۴). تنها دلیلی که قائلین به این نظر اقامه نموده‌اند، شهرت بین فقها است و هیچ آیه و روایتی که دلالت بر این شرط داشته باشد وجود ندارد. یکی از فقها بعد از اینکه تمام ادله اشتراط را رد می‌کند، در صورت عدم تمکین زوجه متمسک به اصل برائت ذمه زوج از پرداخت نفقه می‌شود (هندی، ۱۴۰۵: ۱۰۷). در حالیکه اصل برائت در جایی اجرا می‌شود که دلیلی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد؛ اما عموماً وجوب نفقه از قرآن کریم و روایات که بر عنوان زوجه اطلاق می‌شود، بسیار محکم و صریح است، لذا اصل برائت نمی‌تواند این عموماً را تخصیص بزند. برخی اشکال نموده‌اند که اگر وجوب نفقه مشروط به تمکین باشد، باید در صورت انتفای شرط، مشروط هم منتفی شود؛ یعنی اگر تمکین به دلایلی همانند مرض «رتقا» یا هر عیب دیگری ممکن نباشد، وجوب نفقه منتفی

گردد (نجفی، ۱۳۶۴: ۳۰۶). زیرا لازمه شرط بودن تمکین این است که هر آنچه مانع تمکین باشد، البته اگر از ناحیه شوهر نباشد موجب سقوط نفقه گردد.

۲-۱-۲- رابطه عقد با نفقه

گروهی از فقها عقد نکاح را علت و سبب وجوب نفقه می‌دانند و معتقدند به جهت اینکه ادله وجوب نفقه بر عنوان زوجه حمل می‌شود و زوجیت هم به مجرد عقد حاصل می‌شود، پس عقد، سبب وجوب انفاق است و فقط نشوز باعث سقوط نفقه خواهد شد (مومن سبزواری، بی‌تا: ۱۹۴). یکی دیگر از فقها اظهار می‌دارد: برای وجوب نفقه مبتنی بر تمکین، هیچ دلیل صریح و تلویحی وجود ندارد، بلکه صرف ادعا است، اما ادله و اخبار، وجوب نفقه را مبتنی بر مجرد عقد دانسته است (بحرانی، ۱۴۰۹: ۹۹۰).

۳-۱-۲- رابطه ریاست شوهر با نفقه

برخی معتقدند نفقه در مقابل حق ریاست یا سرپرستی شوهر بر خانواده (زوجه و فرزندان) می‌باشد که در فقه با «حق الطاعه» تعبیر شده است. به نظر می‌رسد آیات و روایات هم مؤید همین نظر است. آیه «الرجال قوامون علی النساء...»^۱، بیانگر حقی است که به مردان (شوهران) داده شد زیرا در ادامه آیه آمده است: «و بما انفقوا من اموالهم» در مقابل این حق، تکلیفی را بعهدده وی نهاده که همان تأمین هزینه خانواده (نفقه زن) می‌باشد. لذا ریاست مردان سبب الزام آنها به پرداخت نفقه است. همانطور که صاحب جواهر چنین برداشتی از آیه را برداشت می‌کند (نجفی، ۱۳۶۴: ۳۰۶). برخی از حقوقدانان عرب زبان نیز، با چنین برداشتی از آیه فوق، حق ریاست شوهر را سبب انفاق زوجه ذکر کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۲۰: ۸۲).

بررسی روایاتی که مشتمل بر حق زوج نسبت به زوجه و حق زوجه نسبت به زوج است، بیان کننده چنین نظری می‌باشد؛ دسته‌ای از روایات به این موارد اشاره دارند. امام محمد باقر از پیامبر اکرم نقل می‌کند: زنی خدمت پیامبر رسید و گفت حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر فرمودند: از مرد اطاعت کنید و عصیان نکنید... بدون اجازه او روزه نگیرید... بدون اذن شوهر از منزل خارج نشوید. در روایت دیگری آمده است، امام صادق در پاسخ به سوالی که می‌گوید: حق زوجه بر شوهر چیست؟ می‌فرماید: باید خوراک و پوشاک زوجه را تأمین کند (حرعاملی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). صاحب جامع المدارک پس از نقل روایاتی در رابطه می‌فرماید: زنان شما بر شما حقی دارند و شما هم بر زنان حقی دارید. حق شما بر زنان تان این است که بدون اجازه شما کسی را به منزل راه ندهند... و بر شما است که خوراک و پوشاک آنها را بطور متعارف بپردازید و چنین استنباط می‌کنند: «از

^۱ سوره نساء، آیه ۳۴.

تفریع وجوب نفقه بر اطاعت زن از شوهر استفاده می‌شود که در صورت عدم اطاعت زن و کوتاهی در ادای حق زوج، نفقه ساقط خواهد شد» (خوانساری، ۱۳۱۴: ۴۷۸).

با دقت در دو روایت فوق معلوم می‌شود که در مقابل حق زوجه که همان نفقه و تأمین هزینه زندگی است، حق زوج وجوب اطاعت زوجه می‌باشد که تمکین یکی از مصادیق آن است. البته این رأی بطور کلی نظر مشهور را رد نمی‌کند، بلکه در مبنای اول، فقها یکی از مصادیق اطاعت زن را ملاک قرار داده‌اند و بدین سبب، در فروعات مسئله با مشکل مواجه شده‌اند که در ادامه مقاله (آثار حقوقی مبانی نفقه) مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این‌رو صاحب جواهر پس از رد اشتراط تمکین، «حق الطاعه» را بعنوان شرط وجوب نفقه می‌پذیرد و می‌فرماید: قول موجه، اشتراط «حق الطاعه» در مسئله است و عدم اطاعت که همان نشوز است، موجب سقوط نفقه خواهد شد (نجفی، ۱۳۶۴: ۳۰۷).

در ادامه ایشان می‌فرماید: «نهایت چیزی که از روایات اطاعت و حقوق زوج استفاده می‌شود این است که در صورت فقدان اطاعت - که بوسیله نشوز زن و تقصیر او در ادای حق زوج حاصل می‌شود - نفقه زوجه ساقط خواهد شد. پس نشوز موجب فقدان شرط (وجوب اطاعت) می‌شود و در صورت فقدان شرط، مشروط (وجوب نفقه) نیز منتفی خواهد شد و این غیر از مبنای دوم است که تنها عقد را موجب نفقه و نشوز را مانع از وجوب نفقه می‌داند (نجفی، ۱۳۶۴: ۳۰۹). زیرا در جائیکه عقد واقع شود، اما زن عملاً ریاست شوهر را در زندگی خود نداشته باشد زن حق نفقه نخواهد داشت.

۱۴۶

یکی از فقهای معاصر معتقد است: «تمام ادله‌ای که در باب حقوق زوج بر زوجه و حقوق زوجه بر زوج وارد شده، انصراف به موردی دارد که زوجه داخل در فراش و (سرپرستی) شوهر شده و تحت اختیار و (ریاست) و زوجه‌ای که در خانه پدرش است را شامل نمی‌شود (اراک، ۱۳۷۷: ۷۴۵). به همین جهت وجوب نفقه در طلاق رجعی نیز بعهد زوجه می‌باشد؛ زیرا در حالت عدم قصد رجوع، نفقه باقی است در حالیکه تمکین وجود ندارد. همچنین علت عدم وجوب نفقه در عقد منقطع هم به دلیل فقدان ریاست شوهر می‌باشد. همچنان که به نظر می‌رسد عدم وجوب انفاق در دوران عقد نیز به سبب عدم وجود ریاست در این دوران است.

صاحب جواهر ضمن اقرار به اختلاف برخی مصادیق بین حق الطاعه (عدم گذردن از ی می نشوز) و تمکین (همانند زوجه صغیره یا زوجه دارای مرض قرن در حالیکه از مصادیق اطاعت زن از شوهر است، اما از مصداق تمکین نیست. بطور مسامحه، جهت مصداقی بین اینک تمکین شرط باشد، یا نشوز مانع باشد فرقی قائل نیستند (اراک، ۱۳۷۷: ۳۰۷).

این نظر صحیح نیست و حقوقدانان نیز اعم بودن اطاعت نسبت به تمکین را واضح می‌دانند و اظهار می‌دارند: «مفهوم مقابل نشوز، صرف تمکین نیست، بلکه مفهومی اعم از آن است و زن غیر ناشزه علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، باید مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه وی حتی برای عیادت والدین خویش هم

از خانه خارج نگردد (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۹۷). همچنین در جامع المقاصد آمده: نشوز در جایی است که حوزه ریاست شوهر باشد (کرکی، ۱۳۷۸: ۴۷۵). در ایضاح الفوائد بیان شده: نشوز منع از تمکین و خروج بدون اذن زن از منزل شوهر است (حلی، ۱۴۱۳: ۲۷۴).

اگر مصادیق این دو یکی هم باشد، اما از لحاظ آثار مترتب بر این عناوین تفاوت‌هایی است که در ادامه مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که اطاعت زن از شوهر در جایی است که زن منع شرعی یا قانونی نداشته باشد. چنانچه شرعاً یا قانوناً نتواند از شوهر اطاعت کند، از مصادیق نشوز و نافرمانی نخواهد بود، و بطور موضوعی از مصداق اطاعت خارج می‌شود، «لا طاعه لمخلوق فی معصیه اله» (صدوق، ۱۴۱۵: ۲۷۳).

۲-۲- مبانی حقوقی

مطابق ماده (۱۱۰۷): «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء» نفقه مزیتی است که قانونگذار ایران برای زن قائل شده است و به موجب آن زن می‌تواند از شوهر مطالبه نفقه کند. برای پرداخت نفقه مطابق قانون باید شرایط ذیل وجود داشته باشد.

- ۱- وجود نکاح دائم بین طرفین لذا زن مطلقه غیر از حامله نفقه ندارد.
- ۲- تمکین زوجه مشروط به اینکه امکان استمتاع وجود داشته باشد. بعضی از حقوقدانان پیرو نظریه فقها معتقدند حق نفقه برای زن در اثر زناشویی مادامی است که زن ناشزه نشود. در ماده (۱۱۰۸) قانون مدنی ایران در مورد اسقاط نفقه زوجه آمده است که: «هرگاه زن بدون مانع از وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». از نشوز در بند سوم ماده (۸) قانون حمایت خانواده بعنوان عدم تمکین یاد شده است و به زوج حق می‌دهد که دعوای تمکین را مطرح کند و الزام زوجه را به تمکین بخواهد یا از دادگاه گواهی عدم سازش بخواهد و او را طلاق دهد.

۳- ماهیت نفقه زن

منظور از ماهیت حقوقی نفقه، ریشه‌ها و نیروهای الزام‌آور قواعد حقوقی است که می‌تواند سرچشمه‌های مختلفی باشد و آن است که ببینیم آیا زن آنچه را که شوهر بعنوان نفقه به او می‌دهد مالک می‌شود یا فقط اذن در انتفاع به زن داده شده و او می‌تواند از آن استفاده کند (شعبانی، ۱۳۹۴: ۷۰).

در ماده (۱۱۰۶) قانون مدنی: تکلیف نفقه و تأمین هزینه خانواده برعهده شوهر نهاده شده است. اما اینکه مبنا یا سبب چنین تکلیفی چیست و با کدام یک از سه مبنا مطرح شده در فقه امامیه منطبق است حکم

صریحی در قانون وجود ندارد. بدین علت برخی از نویسندگان حقوق مدنی در بحث نفقه این موضوع را مطرح نکرده‌اند. اما برخی از اساتید حقوق از مجموع مواد قانونی مربوط به حقوق مدنی بطور تلویحی مبنای دوم (رابطه عقد با نفقه) را استنباط نموده و معتقدند: «قانون مدنی در این باب حکم صریحی ندارد و در فقه نیز اتفاق نظر نیست؛ ولی از لحن مواد (۱۱۰۲) قانون مدنی به بعد بر می‌آید که قانونگذار تمکین را شرط استحقاق زن نمی‌داند و نشوز را مانع آن می‌شمارد. زیرا به موجب این ماده همین که نکاح بطور صحت واقع شود، رابطه زوجیت بین طرفین محقق می‌شود و حقوق و تکلیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. یکی از این تکالیف، الزام مرد به دادن نفقه است. جزء اینکه مطابق ماده (۱۱۰۸) قانون مدنی: نشوز زن این الزام را از بین نمی‌برد و در تأیید آن به مفاد بخشی از رأی پرونده شماره ۳۹/۱ شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران در اینباره توجه می‌دهد: «نظر به اینکه به موجب عقدنامه رسمی شماره ۴۰۵۱ وجود رابطه زوجیت بین خواهان و خوانده از تاریخ ۱۳۳۴/۰۸/۱۸ به بعد محرز است، بنابراین خوانده به موجب ماده (۱۱۰۶) قانون مدنی: موظف به پرداخت نفقه خواهان می‌باشد...». در این رأی تمکین، شرط استحقاق زن نسبت به نفقه دانسته نشده است و به همین جهت نیز دادگاه نیازی به اثبات آن احساس نکرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

حقوقدان دیگری با استناد به ماده (۱۱۰۶) قانون مدنی: اظهار می‌دارد: زن در اثر عقد مستحق نفقه می‌شود و نشوز مانع استحقاق نفقه است و چنانچه زن با ارائه قبالة ازدواج تقاضای نفقه نماید، شوهر ملزم به پرداخت می‌باشد مگر اینکه نشوز زن را اثبات نماید (امامی، ۴۵۶). احتمال دو تفسیر دیگر در این زمینه وجود دارد: **تفسیر اول:** چون قانون مدنی در این مورد سکوت کرده یا دارای ابهام و اجمال است؛ از این رو مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید به منابع و فتاوی معتبر رجوع نمود. چنانچه فتاوی معتبر همان فتاوی مشهور باشد؛ مطابق فتاوی مشهور فقهای امامیه، نفقه مشروط به وجوب تمکین است، لذا باید مبنای اول ملاک عمل قرار گیرد. از ظاهر کلام بعضی حقوقدانان استفاده می‌شود که این نظر را قبول دارند؛ زیرا پس از عقد تمکین را دومین شرط وجوب نفقه می‌دانند (شایگان، ۱۳۷۵: ۳۷۱).

تفسیر دوم: برخی نویسندگان حقوق مدنی با تفسیری عام از تمکین آن را همان اظهار اطاعت زوجه نسبت به زوج دانسته و معتقدند ترتیب قانون مدنی از اینکه ابتدا در ماده (۱۱۰۵) قانون مدنی: ریاست شوهر را اثبات نموده و سپس بلافاصله در ماده (۱۱۰۶) قانون مدنی: نفقه را برای زن اثبات نموده است؛ تداعی کننده همان استدلالی است که در آیات و روایات بیان شد و ریاست شوهر و الزام نفقه را بعنوان دو تعهد متقابل معرفی نمایند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴: ۱۷۳). لذا برخی از نویسندگان حقوق مدنی الزام به قانون انفاق را از توابع حکم ریاست شوهر بر خانواده دانسته و معتقدند: «زن و شوهر باید در اداره خانواده یکدیگر را یاری کنند، ولی چون ریاست این گروه را مرد عهده‌دار است، قانونگذار او را موظف به تأمین معاش خانواده می‌داند». این نویسندگان در ادامه می‌فرماید: دشوار است که حق ریاست شوهر و الزام وی به پرداخت نفقه را دو تعهد متقابل

در عقود معاوضی باشد، بلکه قطع نفقه فقط کیفر زن ناشزه است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۸۵). در جواب می‌توان مدعی شد اگر این رابطه معوض نباشد چگونه نفقه گذشته زن بعنوان دین در ذمه شوهر مستقر می‌شود. یا در ماده (۱۰۸۵) قانون مدنی: درباره دریافت مهر به زن حق حبس اعطا شده است. همچنین ماده (۱۱۰۸) قانون مدنی: نشوز را مانع استحقاق زن نسبت به نفقه می‌داند اما این عدم استحقاق نفقه بعنوان مجازات زن ناشزه شمرده نمی‌شود و مهمتر از همه اینکه اگر از قبیل تعهدات معاوضی نباشد و صرفاً یک تکلیف باشد باید همانند نفقه اقارب قابلیت تهاتر نداشته باشد؛ در حالیکه این امر در نفقه زوجه وجود دارد. باید توجه داشت که اختلاف مبانی یاد شده از جهت عملی و نظری دارای آثار حقوقی متفاوتی می‌باشد که در ذیل به مواردی از آنها اشاره خواهد شد.

۳-۱- اثبات تمکین از طرف زوجه

اگر زن نفقه را مطالبه نماید از جهت بار اثباتی قضیه که چه کسی مدعی یا مدعی‌علیه است؛ مطابق مبانی مختلف احکام متفاوتی خواهد داشت. مطابق مبنای اول (رابطه تمکین با نفقه) زن گذشته از رابطه زوجیت باید تمکین خود را نیز اثبات نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۴). اثبات چنین امری برای زن بسیار مشکل خواهد بود. البته بعضی از فقها معتقدند در جائیکه سابقه تمکین وجود داشته باشد، اصل تحقق تمکین است و مدعی نشوز باید بینه بیاورد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

۵-۲- اثبات نشوز زوجه از طرف زوج

مطابق مبنای دوم (رابطه عقد با نفقه) به مجرد عقد نفقه بر شوهر واجب می‌شود. چنانچه مرد مدعی نشوز زن باشد؛ باید بعنوان مدعی آن را اثبات نماید. اما مطابق مبنای سوم (رابطه نفقه با ریاست شوهر) ریاست زوج یکی از قواعد و آثار حاکم بر نکاح در عقد دائم می‌باشد که به محض انعقاد نکاح این آثار بار می‌شود و زن ریاست شوهر را پذیرفته و با ورود به منزل شوهر بطور عملی در مواردی که قانوناً باید از شوهر اطاعت نماید، خود را مطیع شوهر قرار داده است. به این ترتیب نفقه بر شوهر واجب می‌شود مگر اینکه شوهر زن را در عدم اطاعت وی اثبات کند. پس شوهر باید برای نشوز زن دلیل اقامه کند. بر این اساس یکی از فقهای معاصر با عنایت به انصراف ادله حقوق زوجین به زوجه‌ای که داخل در سرپرستی شوهر شده می‌نویسد: اگر شوهر مدعی عدم تحقق عنوان انصرافی شود یعنی ادعا کند که هنوز زوجه داخل در حباله و سرپرستی او نشده است. اصل موافق با شوهر است و زوجه باید بینه بیاورد و اگر به تحقق عنوان انصرافی اتفاق دارند و اختلاف در نشوز باشد اصل موافق با زوجه است و شوهر باید بینه بیاورد (کرکی، ۱۳۷۸: ۴۷۷).

۴- مطالبه نفقه

به موجب ماده (۱۱۰۶) قانون مدنی پرداخت نفقه از طرف زوج قاعده‌ای است؛ امری که زوجه و زوج نمی‌توانند برخلاف آن تراضی کنند؛ یا بعبارت دیگر تکلیف زوج در پرداخت نفقه زوجه دائم در نظام حقوقی ایران مسلم و تخلف‌ناپذیر است و با شرط خلاف آن تغییرپذیر نیست؛ چراکه چنین شرطی مخالف حکم مسلم شرعی و باطل است (فتاحی و پروینیان، ۱۳۹۹: ۶۱).

۴-۱- تکلیف دادگاه در مورد دعاوی مربوط به نفقه ایام گذشته زن

ماده (۱۱۱۱) قانونی مدنی مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند، در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد». نفقه ایام گذشته زوجه همانند سایر دیون است؛ بدین معنا که زوج در حالت سیار «امکانات مالی» ملزم به پرداخت است و در صورت امتناع، دادگاه از اموال زوج برمی‌دارد و دین او را ادا می‌کند؛ و در صورت اعسار، به موجب قاعده «انظار معسر» مستنداً به آیه کریمه: «و إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»^۱، همانند سایر دیون بر ذمه او خواهد ماند تا عندالاستطاعه پرداخت نماید (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۶۵). ماده (۱۰۲۶) قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور، طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود».

۱۵۰

۴-۲- تذکرات قضایی

(۱) ترتیب دادخواست: در صورت استنکاف زوج از پرداخت نفقه، زوجه باید برای مطالبه نفقه، دادخواستی را به دادگاه تقدیم نماید.

(۲) بار اثبات پرداخت نفقه: در دعاوی پرداخت نفقه، بار اثبات برعهده زوج است؛ چون اصل عدم آن است. ولی در برخی موارد، ظاهر حال بر اصل غالب است. منظور از ظاهر حال، اوضاع و احوال طرفین دعواست؛ مثلاً مردی که دارای چنان شخصیتی است که ترک نفقه زوجه، امری خلاف شئون او محسوب می‌گردد، مقتضای ظاهر حال، ادای نفقه است و ترک آن نیاز به اثبات دارد که برعهده زوجه قرار خواهد گرفت.

۴-۳- نحوه مطالبه نفقه ایام گذشته

از آنجائیکه پس از طلاق، رابطه زوجیت از بین می‌رود، لذا زن مستحق نفقه نیست مگر اینکه در عده طلاق رجعی باشد یا اینکه در عده طلاق بائن یا فسخ نکاح، زن حامله باشد، که در این صورت تا زمان وضع حمل

^۱سوره بقره، آیه ۲۸۰

مستحق نفقه خواهد بود. اما اگر مرد از بابت نفقه ایام گذشته بدهکار باشد، زن می‌تواند برای مطالبه نفقه گذشته‌اش اقدام کند. مطالبه نفقه فرع بر تمکین است؛ چنانچه دادگاه بخواهد نفقه گذشته زوجه را تعیین نماید، اولاً می‌بایست زوجه نفقه‌اش را مطالبه نماید، ثانیاً دادگاه وارد موضوع در تمکین بودن زن گردد؛ در صورتی که ثابت شود زوجه در مدت مورد ادعا در تمکین شوهر بوده، رأی به نفع وی صادر می‌گردد. مطالبه نفقه ایام گذشته از طریق ارائه دادخواست حقوقی صورت می‌گیرد؛ در این روش، زوجه پس از خرید دو نسخه دادخواست، باید خواسته خود را در آن قید کند و چون دعوای نفقه از جمله دعوای مالی است به میزان مبلغ مورد مطالبه، تمبر الصاق و آن را به دادگاه خانواده تقدیم نماید. «در دعوای مالی تا مرز ۱۰ میلیون ریال، ۱/۵ درصد و بیشتر از آن، ۲ درصد هزینه ابطال تمبر می‌باشد» (سنچولی، ۵۲۹-۵۲۷).

نفقه برای زنی که طلاق رجعی داده شده مورد توافق فقهاست. زیرا در حکم زوجه است و تا زمانی که ایام عده طی شود برطبق ماده (۱۱۰۹) ق.م. نفقه مطلقه رجعی در زمان عده برعهده شوهر است؛ مگر اینکه طلاق در حالت نشوز واقع شود. نفقه برای زنی که شوهرش مرده است و حامله می‌باشد اختلاف نظر بین فقهاست. اکثریت معتقدند زن حامله در عده وفات نفقه ندارد و قانون مدنی نیز آن را پذیرفته است و در ماده (۱۱۱۰) به این مسئله اشاره می‌کند. بنابراین پس از وفات شوهر، زن می‌تواند از وراثت مطالبه نفقه کند.

در صورتی که دادگاه شوهر را به پرداخت نفقه محکوم کند، هرچند موضوع نفقه مستمر و در طول زمان محقق می‌شود، اما یکبار صدور اجرائیه کافی است. در این باره در ماده (۴۷) ق.ح.خ ۱۳۹۱ مقرر شده: «دادگاه ۱۵۱ در صورت درخواست زن ...، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می‌کند. تبصره- در مورد این ماده و سایر مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوه بطور مستمر از محکوم علیه وصول شود یکبار تقاضای صدور اجرائیه کافی است و عملیات اجرایی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد ادامه می‌یابد». در صورت ورشکستگی شوهر نیز، طلب زن از بابت نفقه بر سایر طلبکاران مقدم است؛ براساس ماده (۱۲۰۶) قانون مدنی: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود ...». همچنین باتوجه به تبصره ۲ ماده (۱۲) ق.ح.خ ۱۳۵۳، حق زن بر نفقه، مقدم بر تمامی دیون ممتاز شوهر است و تنها استثنای آن، دینی است که وثیقه داشته باشد، چراکه اصولاً حق عینی (مانند وثیقه) مقدم بر حق دینی است. علاوه بر این، حق زن بر نفقه بر نفقه اقارب نیز مقدم است. در این باره در ماده (۱۲۰۳) قانون مدنی آمده است: «در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود». همانگونه که گذشت پرداخت نفقه در ازدواج موقت از جمله وظایف شوهر نیست، مگر اینکه شرط شده باشد و یا عقد مبتنی بر آن باشد؛ مانند زمانی که ازدواج موقت برای مدت طولانی مثلاً ۹۹ ساله باشد و طرفین زندگی

مشترک داشته باشند؛ که در نتیجه می‌توان گفت در این توافق، تبنانی ضمنی برای التزام شوهر به پرداخت نفقه وجود دارد.

۵- سقوط نفقه

۵-۱- شرایط اسقاط نفقه زوجه

استحقاق نفقه در عقد دائم مشروط به تمکین زوجه است؛ حال براساس نظر فقها و حقوقدانان در برخی موارد و شرایط نفقه ساقط می‌شود از جمله موارد زیر می‌باشد.

الف) هرگاه زوجه خانه زوجیت را ترک نماید و از اطاعت شوهر سرباز زند؛ بدون مجوز شرعی از انتقال به خانه شوهر امتناع ورزد ناشزه شناخته می‌شود و نشوز موجب سقوط نفقه می‌باشد مگر تمکین نکردن زوجه به خاطر این باشد که عذر شرعی دارد؛ مثلاً حیض یا احرام یا در حال اعتکاف که در این صورت ساقط نمی‌شود و سقوط نفقه به مدت نشوز بستگی دارد؛ اگر مجدداً به اطاعت مرد باز گردد حق نفقه را خواهد داشت (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۰: ۱۶۴).

در ماده (۱۱۰۸) ق.م. به امر سقوط نفقه اشاره شده است

ب) هرگاه زن به تنهایی مسافرت کند که بدون اذن شوهر باشد چه سفرش مستحب و چه مباح باشد نفقه‌اش ساقط می‌گردد؛ چراکه با بیرون آمدن از خانه بدون اذن شوهر ناشزه می‌شود و این امر خود موجب سقوط نفقه می‌گردد (موسوی همدانی، بی‌تا: ۱۱۴). البته براساس نظر برخی از فقها هر نوع سفر خواه قبل یا بعد از زفاف حتی سفر واجب مثل حج موجب سقوط نفقه است؛ چون احتباس را از زوج گرفته است (بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

ج) هرگاه زن مرتد گردد و از دین اسلام خارج شود نفقه‌اش ساقط می‌گردد.

د) هرگاه زن دارای حرفه‌ای باشد که عملاً مجبور باشد؛ تمام روز یا شب یا اکثر شبانه روز را در خارج از خانه شوهرش باشد؛ مثل اینکه طیب باشد. اگر این وضع با رضایت شوهر باشد؛ نفقه زن ساقط نمی‌گردد چون خود به اسقاط حقیقی راضی بوده است و از احتباس کامل زن چشم پوشیده اما اگر این وضع بدون رضایت و موافقت شوهر انجام شده باشد به این معنی که در ابتدا با زن شرط کرده باشد که باید کارش را ترک کند و زن خلاف آن را عمل کند چون احتباس را از شوهر گرفته است؛ حتی اگر در ابتدا مرد موافق با کار کردن زن باشد و در خلال زندگی به علت آشفته‌گی زندگی زناشویی از این کار منع نماید و زن به درخواست شوهرش پاسخ مثبت ندهد و شوهر قادر به پرداخت مخارج زندگی باشد؛ نفقه زن ساقط می‌گردد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۰: ۱۶۵). اما در مورد ذیل استثنایی است که نفقه ساقط نمی‌شود؛

دادن نفقه به زوجه‌ای که به سن بلوغ نرسیده تا شوهر از او کام بگیرد؛ واجب نیست. مخصوصاً اگر آنقدر صغیره باشد که حتی قابل تمتع و ت لذذ نباشد همچنین زوجه کبیره و زوج صغیره بوده و امکانش نباشد که از زن لذت بگیرد (محقق حلی، ۱۳۶۲: ۷۱۸).

از دیگر موارد سقوط نفقه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود؛

هـ) زنی که طلاق بائن گرفته در زمان عده (اگر حامله نباشد) حق نفقه ندارد؛ چراکه رابطه زوجیت کاملاً قطع شده است.

و) زنی که شوهرش فوت شده است؛ حق نفقه ندارد.

ز) در عقد موقت نفقه به زوجه تعلق نمی‌گیرد؛ مگر اینکه در ضمن عقد شرط کرده باشد.

ح) در مدت فاصل میان عقد و زفاف نفقه زوجه بر زوج واجب نیست؛ چراکه تمکین کامل صورت نگرفته است (عرف نیز این را پذیرفته است).

ط) زنی که در برابر شوهرش تمکین نمی‌کند و به جای قنوت به نشوز روی می‌آورد؛ حق نفقه ندارد (محقق داماد، ۱۳۹۴: ۲۹۸).

۵-۲- استنکاف از پرداخت نفقه زوجه

مراد از استنکاف آن است که زوج به هر دلیلی از پرداخت نفقه خودداری نماید. چنانچه زوج مدتی از پرداخت نفقه امتناع کند و یا واقعا به هر دلیلی از ادای آن ناتوان باشد؛ زن حق دارد نفقه خود را در آن مدت کوتاه یا طولانی مطالبه نماید (شیخ الاسلامی، ۱۶۹). (ماده ۱۱۱۱ ق.م نیز به این امر اشاره دارد). زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. چنانچه اجرای حکم مذکور ماده قبل (۱۱۱۱ ق.م) ممکن نباشد مطابق ماده (۱۱۲۹) ق.م رفتار خواهد شد. در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم به محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای اطلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق نماید؛ همچنین در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

چنانچه زوج با وجود استطاعت از پرداخت نفقه خودداری کند تکلیف زوجه برای تأمین نیازهایش چگونه است؟ هرگاه زوج با حالت قدرت و زورگویانه از پرداخت نفقه خودداری کند؛ زوجه می‌تواند بدون مراجعه به دادگاه از اموال او (شوهر) تقاضا برداشت نماید (محقق داماد، ۱۳۹۴: ۲۹۳). آخرین راهی که قانون برای خودداری و استنکاف زوج به هر دلیلی در نظر می‌گیرد طبق ماده (۱۲۰۵) (اصلاحی ۱۴-۱-۷۰) می‌باشد. از این‌رو در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه برعهده اوست ممکن نباشد؛ دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا

مکفل مخارج آنها قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عوض قرض بپردازد از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نماید (ابن‌زهره، ۱۳۷۴: ۴۸۴).

۶- ضمانت اجرای پرداخت نفقه

بعد از انحلال نکاح، دو نوع ضمانت اجرا برای خودداری مرد از پرداخت نفقه وجود دارد، اول ضمانت اجرای حقوقی که در این صورت، هرگاه شوهر از پرداخت نفقه خودداری کند، زن می‌تواند با طرح دعوی حقوقی، محکومیت او را به پرداخت نفقه از دادگاه بخواهد؛ در این صورت، دادگاه حکم به پرداخت نفقه خواهد داد. مورد دوم، ضمانت اجرای جزایی است. بر این اساس باید گفت از آنجائیکه نپرداختن نفقه در قانون ایران، جرم محسوب می‌شود، زن می‌تواند با مراجعه به دادسرای عمومی، تعقیب جزایی شوهر را بخواهد که در این صورت با اثبات عدم پرداخت نفقه، مرد علاوه بر پرداخت نفقه به مجازات مقرر در قانون نیز محکوم خواهد شد (اسدی و حق خواه، ۱۴۰۰: ۱۵۳-۱۵۲).

۶-۱- ضمانت اجرای مدنی

بنابر قانون مدنی، ریاست خانواده را مرد عهده‌دار است و قانونگذار وی را موظف به تأمین معاش خانواده می‌داند. در نکاح دائم بنابر ماده (۱۱۰۶) قانون مدنی، این وظیفه مرد ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد؛ به همین دلیل، طرفین نمی‌توانند تکلیف مرد را در این باب ضمن عقد نکاح یا پس از آن ساقط کنند (اسدی و حق خواه، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

از آنجاکه نفقه زوجه به حکم شرع و قانون برعهده شوهر است؛ چنانچه شوهر به تکلیف و وظیفه خود عمل ننماید، زوجه می‌تواند الزام شوهر را به انجام تعهدش از دادگاه بخواهد. دادگاه نیز پس از احراز رابطه زوجیت و عدم احراز پرداخت نفقه از طرف شوهر، برای تعیین مقدار نفقه به کارشناس ارجاع داده و به استناد نظر کارشناس، شوهر را محکوم به پرداخت مقدار مشخص شده می‌نماید (ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی).

از ماده (۱۲۰۶) قانون مدنی نیز استنباط می‌شود که علاوه بر نفقه حال زن نفقه زمان گذشته که تادیه نشده نیز قابل مطالبه بوده و تأخیر و گذشت زمان موجب سقوط نفقه و حق مطالبه نمی‌باشد. بدیهی است زوجه زمانی به دادگاه مراجعه می‌نماید که مدت زمان قابل توجهی از نفقه محروم بوده باشد و عبارت دیگر وقتی که با بی‌اعتنایی شوهر نسبت به پرداخت نفقه و ناامیدی از او روبرو شود، به ناچار به دادگاه متوسل می‌شود و نفقه گذشته خود را مطالبه می‌نماید. در صورتی که با وجود حکم دادگاه مبتنی بر الزام زوج به پرداخت نفقه، همچنان شوهر از پرداخت نفقه امتناع نماید و یا امکان الزام شوهر به پرداخت نفقه وجود نداشته باشد؛ مثل

زمانی که شوهر هیچ مالی برای انفاق به زوجه نداشته باشد، دادگاه به استناد ماده (۱۱۲۹) قانون مدنی حکم طلاق صادر می‌نماید. در اینکه طلاق به استناد ماده (۱۱۲۹) قانون مدنی: مربوط به نفقه گذشته است یا آینده، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی استادان حقوق مدنی معتقدند دادگاه در صورتی باید حکم طلاق به استناد ماده (۱۱۲۹) قانون مدنی صادر نماید که نفقه زمان حال و آینده را ندهد؛ زیرا نفقه زمان گذشته زن مانند دیون دیگر شوهر است و خصوصیتی در بر ندارد که موجب اجبار شوهر به طلاق شود. بعضی دیگر از استادان استدلال نمودند که ظاهر ماده (۱۱۲۹) قانون مدنی هر دو مورد را شامل می‌شود؛ بویژه هرگاه صدور حکم به نفقه آینده را مجاز نشماریم، مفاد ماده تنها در مورد نفقه گذشته قابل اجراست و به هر حال چون هر دو نظر دارای استدلال بوده و از جهاتی صحیح به نظر می‌رسند؛ در مقام جمع دو نظر معتقدند دادگاه استنکاف شوهر از دادن نفقه گذشته و عدم امکان اجرای حکم را نشانه خودداری از انفاق آینده می‌بیند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۷۲).

به نظر می‌رسد دادگاه برای صدور حکم طلاق به استناد مواد (۱۱۱۱) و (۱۱۲۹) قانون مدنی باید طلبکار بودن زن نسبت به نفقه گذشته خود و عدم امکان الزام شوهر به پرداخت نفقه حال و آینده را احراز نماید و با استناد به و مقدمه مذکور، حکم به طلاق دهد.

در صورت استنکاف مرد، زن حق مراجعه به دادگاه دارد و جزء طلب ممتاز محسوب می‌شود و در صورت افلاس و ورشکستگی مرد، پرداخت مطالبات زن بر تادیه سایر دیون مرد مقدم می‌باشد. تبصره ۲ ماده (۱۲) ۱۵۵ قانون حمایت خانواده از پرداخت نفقه زوجه و اولاد را بر دیون سایر بستانکاران مقدم دانسته است. مطابق ماده (۱۱۰۵) دادگاه در مورد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه واجب النفقه اجازه داده در صورت مطالبه افراد واجب النفقه، به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف، به آنها یا به متکفل مخارج آنان بدهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را بعنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نماید.

۶-۲- ضمانت اجرای کیفری

قانونگذار برای شوهری که با وجود توانایی مالی بر نفقه و با وجود تمکین زوجه، از تادیه نفقه او امتناع می‌کند، مجازات در نظر در نظر گرفته و عمل او را جرم دانسته است. ماده (۶۴۲) قانون مجازات اسلامی (تغییرات و مجازات‌های بازدارنده) در خصوص نپرداختن نفقه ضمانت اجرایی مشخص کرده بود (حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه در صورت تحقق جرم ترک انفاق) که در حال حاضر با تصویب ماده (۵۳) قانون حمایت خانواده، این ماده از قانون تغیرات نسخ شده است. قانون جدید حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز مجازات کیفری برای عدم پرداخت نفقه تعیین کرده است و جرم مزبور را از جرائم قابل گذشت به شمار آورده است. طبق

ماده (۵۳) قانون حمایت خانواده: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از پرداخت نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». اجرای این مجازات هم منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت از شکایت، اجرای مجازات موقوف می‌شود.

در خصوص جرم مذکور و اینکه آیا عدم پرداخت نفقه گذشته نیز می‌تواند موجب تحقق جرم شود یا خیر، تعبیر متعددی از طرف برخی حقوقدانان ارائه شده است. برخی از استادان حقوق مدنی نیز در خصوص دایره شمول مجازات کیفری شوهری که با وجود استطاعت مالی و تمکین زوجه از دادن نفقه امتناع می‌کند، اظهار نظر نموده و معتقدند در فرضی که شوهر نفقه زن را پرداخت می‌کند ولی زوجه از بابت گذشته نفقه خود را از او طلبکار است، نمی‌توان شکایت کیفری او را پذیرفت (صفایی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). در بسیاری از آرای صادره از محاکم هیچ اشاره‌ای به اینکه ترک انفاق مربوط به نفقه گذشته زوجه است و یا نفقه حال و آینده، نمی‌شود و رأی دادگاه با ذکر مقدمه و استناد به ماده قانونی بصورت کلی و به شکل «از بابت ترک انفاق با عنایت به دارا بودن استطاعت مالی و ترک انفاق متهم موصوف را به ۵ ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید» صادر می‌شود. به نظر می‌رسد زمانی می‌توان جرم را محقق دانست که ترک فعل یا ترک انفاق صورت گرفته باشد و عبارت دیگر باید این ترک فعل در گذشته (نزدیک) محقق شده و هم اکنون نیز استمرار داشته باشد و الا در فرضی که ترک انفاق ثابت نشود؛ چگونه می‌توان با استناد به آن حکم به مجازات داد (دریاباری، ۱۳۸۸: ۳۷۶). در حقوق جزاء این جرم را جرم مستمر می‌دانند، یعنی جرم ترک انفاق مربوط به زمان گذشته (نزدیک) است؛ ولی متصل به زمان حال و هم اکنون نیز جرم در حال استمرار است. نکته مهم دیگری که در حقوق جزاء و ذیل ماده مربوط به ترک انفاق اشاره شده است؛ آن است که تکلیف به انفاق را قابل واگذاری نمی‌دانند و بعنوان مثال: «تعهد زن موقع اخذ طلاق به اینکه کلیه مخارج فرزندان خود را تا هنگام بلوغ شخصا خواهد پرداخت، رفع تکلیف از پدر نمی‌کند، مع الوصف اگر پدر این تعهد را موجب رفع تکلیف تلقی و از پرداخت مخارج امتناع کند، صدور دادنامه بر برائت وی خالی از اشکال است». بنابراین ضمانت اجرای مدنی و کیفری ترک انفاق تنها در صورتی قابلیت اجرا دارد و می‌تواند منجر به صدور حکم طلاق و یا مجازات کیفری شود که اثبات شود ترک انفاق صورت گرفته و در زمان حال و آینده نیز عدم پرداخت نفقه محرز و قابل پیش‌بینی باشد و عبارت دیگر نفقه حال و آینده زوجه پرداخت نشود ولی در مواردی که فقط بحث از نفقه گذشته زوجه مطرح باشد، بعنوان دین برعهده زوج باقی است و می‌توان از دادگاه مطالبه نمود ولی ضمانت اجرای طلاق و یا محکومیت کیفری را ندارد. نفقه گذشته ماهیت اصلی نفقه را، که برای زوجه باید همراه با حسن معاشرت و سکونت مشترک توسط شوهر و بصورت حال فراهم و مهیا باشد، از دست داده و فقط بصورت جایگزین و از روی ناچار جهت جبران مافات می‌باشد (نیکوند، ۱۳۹۹: ۱۰۳).

نتیجه‌گیری

آثاری مالی بر انحلال نکاح مترتب است که عبارتند از الف- مهریه، ب- نفقه ایام عده، ج- استرداد جهیزیه، د- تنصیف دارایی شوهر، ه- اجرت‌المثل ایام زناشویی، و- نحله، ز- ارث شرط تنصیف دارایی شوهر، اما آنچه که مورد بررسی ما قرار گرفت؛ آثار مالی انحلال نکاح بر نفقه زوجه بود.

قانون مدنی تأمین معاش خانواده را بعهد شوهر گذاشته شده است که اگر به موقع و بطور مستمر ادا نشود، تبدیل به دین می‌شود و زن نه تنها نفقه گذشته را می‌تواند از او مطالبه کند، می‌تواند از دادگاه بخواهد که نفقه آینده او را هم تعیین و مرد را ملزم به پرداخت نفقه کند. قوانین مربوط به نفقه شامل موارد و دستورات حاکم بر وظایف مرد در پرداخت هزینه‌های زندگی زن و در مورد شرایط احراز چنین حقی است. پرداخت نفقه، ضمانت مالی برای حمایت قانونگذار از زوجه و حقوق او در برابر زوج است. تکلیف به پرداخت نفقه در زمان عده و در مواردی که زن باردار است و توانایی کار کردن ندارد و برای تغذیه جنین به هزینه‌های اضافی نیازمند است؛ قابل دریافت حتی بعد از انحلال نکاح است.

شرط وجوب نفقه زوجه دو چیز است:

(۱) وجود نکاح دائم بین طرفین لذا زن مطلقه غیر از حامله نفقه ندارد.

(۲) تمکین زوجه مشروط به اینکه امکان استمتاع وجود داشته باشد.

قانون مدنی ایران در ماده (۱۱۰۶) مقرر می‌دارد: «در عقد دائم نفقه زن بعهد شوهر است» و ماده (۱۱۰۷) ^{۱۵۷} می‌گوید: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء». بنابراین این مزیتی است که قانونگذار ایران برای زن قائل شده است و به موجب آن زن می‌تواند از شوهر مطالبه نفقه کند. در مورد زوجه غایب نیز ماده (۱۲۰۵) قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در موارد غیبت یا استنکاف شوهر از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بعهد اوست ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفق به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها قرار دهد...».

نفقه یک مفهوم عرفی است و شارع مقدس نیز آن را به عرف واگذار کرده است. بعبارتی دیگر گذر زمان و تغییرات در سبک و شیوه زندگی مصادیق و حتی فهم آن نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند. قانون مدنی با ذکر همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن به نقش عرف در تعیین آن اذعان می‌دارد. الزام مرد به پرداختن نفقه تا زمانی ادامه دارد که بتوان او را شوهر و سرپرست خانواده نامید. نشوز زوجه و انحلال نکاح از موارد اسقاط نفقه بشمار می‌آیند.

با وجود اینکه پس از انحلال نکاح، زندگی مشترک زن و مرد از بین می‌رود؛ اما در مواردی حقوق و مطالبات مالی زوجه منقطع نمی‌گردد و زوجه دارای حقوق مالی می‌گردد که با عنوان آثار مالی انحلال نکاح ذکر می‌گردد. در این راستا ماده (۱۱۰۹) قانون مدنی، استثنایی بودن تکلیف شوهر را در زمان عده بطور ضمنی بیان کرده است، زیرا به صراحت اعلام می‌کند که: «... اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد...»؛ در طلاق رجعی نیز اگر طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، زن حق نفقه ندارد. استثنای بر اصل، در موردی است که طلاق بطور کامل پیوند زناشویی را نمی‌گسلد. شوهر تا پایان عده سرپرست خانواده است و زن ناچار است شئون خانواده را رعایت کند و راهنمایی‌های شوهر پیشین را بپذیرد (عده طلاق رجعی)، همچنین، در موردی که زن باردار است و توانایی کار کردن ندارد و برای تغذیه جنین به هزینه‌های اضافی نیازمند است. بنابراین در صورت انحلال نکاح، زوجه در سه صورت استحقاق دریافت نفقه را دارد که عبارتند از:

۱) نفقه در عده طلاق رجعی؛

۲) نفقه زمان حمل در طلاق بائن و فسخ نکاح؛

۳) نفقه زن باردار در عده وفات.

۱۵۸

فهرست منابع

۱- قرآن کریم.

۲- ابن زهره، سید ابوالکرم (۱۳۷۴)، ترجمه فقه استدلالی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۳- اراکی، محمدعلی (۱۳۷۷)، کتاب النکاح، قم: نشر نورنگار.

۴- اسدی، انیس و حق خواه، منیر (۱۴۰۰)، «ضمانت اجرای ترک انفاق زوجه براساس قواعد فقهی و اصل تحکیم خانواده»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، دوره ۲۶، ش ۷۴.

۵- بحرانی، یوسف (۱۴۰۹)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، قم: موسسه نشر اسلامی.

۶- بدری، علی عباس (۱۳۹۱)، «بررسی موارد طلاق قضایی از منظر فقه و حقوق موضوعه»، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۱۰.

۷- بهشتی، احمد (۱۳۷۷)، خانواده در قرآن، تهران: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی.

۸- جبعی عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۰)، الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشیقه، ج ۲، قم: انتشارات داوری.

۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۴)، دوره متوسط حقوق مدنی (حقوق خانواده)، چ ۴، تهران: انتشارات گنج دانش.

- ۱۰- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۹۳)، **وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه**، ج ۱۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۵- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳)، **قواعد الاحکام**، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- خوانساری، سیداحمد (۱۳۱۴)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، چ ۲، تهران: مکتبه اهروق.
- ۱۷- دریاباری، سیدمحمد زمان (۱۳۸۸)، **گزیده آرای محاکم دادگستری**، چ ۲، تهران: انتشارات بهنامی.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- زحیلی، وهبه (۱۴۲۰)، **الاسره المسلمه فی العلم المعاصر**، دمشق: دارالفکر.
- ۲۰- سنجولی، زینب (۱۳۸۶)، «حقوق قابل استیفای زنان مطلقه، به هنگام طلاق و راه‌های مطالبه آن»، **مجموعه مقالات دهمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**.
- ۲۱- شایگان، سیدعلی (۱۳۷۵)، **حقوق مدنی**، چ ۱، قزوین: انتشارات طه.
- ۲۲- شعبانی، محمدحسین و همکاران، «بررسی فقهی ماهیت وجودی نفقه زوجه و کمیت و کیفیت آن در مذاهب خمس»، **فصلنامه حبل المتین**، س ۴، ش ۱۳.
- ۲۳- شیخ‌الاسلامی، سیداسعد (۱۳۷۰)، **احوال شخیصه (ازدواج و پایان آن در مذاهب ۴ گانه اهل سنت)**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۴- صدوق، ابن بابویه (۱۴۱۵)، **المقنع**، قم: موسسه امام هادی.
- ۲۵- صفایی، سیدحسین (۱۳۷۸)، **حقوق خانواده**، چ ۷، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۶- فتاحی، سیدمحسن و پروینیان، فریبا (۱۳۹۹)، «حقوق مالی زوجه در طول زندگی مشترک در ایران و فرانسه»، **مجله مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده**، س ۳، ش ۶.
- ۲۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، **حقوق خانواده**، چ ۴، تهران: نشر میزان.
- ۲۸- کرکی، علی بن حسین (۱۳۷۸)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۱۲، قم: انتشارات روشنفکران.
- ۲۹- محقق حلی (۱۳۶۲)، **شرایع الاسلام**، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۳۰- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۶)، **قواعد فقه (بخش مدنی)**، چ ۱۵، تهران: نشر علوم اسلامی.
- ۳۱- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۴)، **حقوق خانواده نکاح و انحلال آن**، چ ۴، تهران: نشر علوم اسلامی.
- ۳۲- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۴)، **بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن**، چ ۵، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۳- محمدی، مرتضی (۱۳۸۳)، «ازدواج، نفقه و تمکین»، **مجله مطالعات راهبردی زنان**، ش ۲۵.
- ۳۴- موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، (بی‌تا)، **ترجمه تحریر الوسیله**، قم: انتشارات دارالعلم.
- ۳۵- مومن سبزواری، محمدبن باقر بن محمد، (بی‌تا)، **کفایه الاحکام**، اصفهان: مرسه صدر مهدوی.

- ۳۶- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۴)، **جواهر الاحکام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۳، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- ۳۷- نیکوند، شکراله (۱۳۹۹)، «حدود اعتبار و اثر ضمانت از نفقه آینده زوجه»، **فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای فقه**، ش ۱.
- ۳۸- وفادار، علی (۱۳۸۰)، **حقوق خانواده (حقوق مدنی ۵)**، تهران: انتشارات وفادار.
- ۳۹- هندی (فاضل)، محمدبن حسن (۱۴۰۵)، **کشف الثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام**، ج ۲، قم: منشورات مکتبه آیت‌اله مرعشی.
- ۴۰- یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۰)، **حقوق مدنی ۵ (خانواده)**، تهران: شرکت سهامی انتشار

